

نگ و عار را بر دوش گیریم و با عیسی همراه شویم

عبرانیان ۱۳:۱۲-۱۶

بنابراین، عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید. لهذا، عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم. زانرو که در اینجا شهری باقی نداریم، بلکه آینده را طالب هستیم. پس به وسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند. لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانیها راضی است.

به سوی نیاز گام بردارید نه به سوی آسایش

نکته رساله عبرانیان ۱۳:۱۲-۱۶ رسا و شفاف است: مسیحیان به سوی نیاز گام برمی دارند نه به سوی آسایش! به سوی نیاز گام بردارید نه به سوی آسایش!

خواندگی اصلی ما در آیه ۱۳ مشهود است: «لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم.» یعنی به همراه عیسی به سوی نیاز برویم نه به سوی آسایش. این حکم آیه ۱۳ بر مرگ عیسی استوار است، اینکه مرگش چگونه به وقوع پیوست و با مرگش چه چیزی را به انجام رسانید. آیه ۱۲: «عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید [این چیزی است که به انجام رسانید] بیرون دروازه عذاب کشید [و بدین شکل به انجام رسانید].» «لهذا . . . بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم.» به بیان دیگر، این آیه می فرماید: «ای مسیحیان، در رنج و عذاب عیسی به او بپیوندید!» از آنجایی که عیسی بیرون دروازه عذاب کشید، شما نیز از لشکرگاه امنیت و آسایش و روال عادی زندگی بیرون آید و حاضر باشید به همراه او در راه جلجتا ننگ و عار را بر دوش کشید. چون عیسی در آنجا جان داد تا شما را تقدیس نماید، شما نیز در رنجهایش شریک گردید، اما نه به قوت و فضیلتی اخلاقی در خودتان، که گویی از او تقلید کنید، بلکه در قوت و قدوسی که مسیح با مرگ خود بهایش را برایتان پرداخت، چرا که اگر جز این باشد عمل شما از روی ایمان نخواهد بود، بلکه عملی قهرمانانه به حساب می آید و آن گاه شما جلال می یابید نه مسیح. علاوه بر اینکه، خدا نیز خشنود خواهد بود، چرا که بدون ایمان محال است بتوان خدا را خشنود ساخت (۶:۱۱).

پس نکته اصلی این است: مسیحیان با چنین نجات دهنده ای باید زندگی شان به گونه ای باشد که به سوی نیاز گام بردارند نه به سوی آسایش.

البته می دانم که ممکن است در خصوص این نصیحت سوء تعبیر به وجود آید. خانمی مجرد شاید بگوید: «بسیار خوب، پس من باید با ضعیف ترین و نیازمندترین فرد ازدواج کنم، به این امید که بتوانم در حقیقت خوبی نمایم.» یا چه بسا یک جوان متخصص فنی بگوید: «بسیار خوب، من باید به دنبال ضعیف ترین و بی ثبات ترین شرکت خدمات رایانه ای باشم و سعی کنم در آنجا استخدام شوم، به این امید که به وضعیت نابسامان شان کمک کنم.» یا اگر ماشینتان به تعمیرات نیاز دارد بگویید: «بسیار خوب، من به دنبال تعمیرکاری خواهم بود که به خاطر بی مهارتی و ناشیگری تعمیرگاهش در آستانه تعطیلی است. پس ماشینم را به آنجا می برم تا به او کمکی کرده باشم.» «عجب شرح و تفسیری ارائه می دهید: به سوی نیاز گام بردارید نه به سوی آسایش؟!»

آنچه عیسی بدان فرا می خواند ریشه ای و بنیادین است

مشکلی که در رابطه با آن سوء تعبیرها از فراخوان عیسی وجود دارد این است که آن موارد اشاره شده چندان هم اساسی و بنیادین نیستند، بلکه صرفاً حماقتند. چرا حتی باید فرضتان بر این باشد که باید ازدواج کنید؟ شاید، وقتی عیسی شما را می خواند که به سوی نیاز بروید نه آسایش، این خواندگی بدان معنا باشد که به خاطر خدمتی عظیم تر مجرد بمانید و خود را وقف آن خدمت نمایید. یا شاید شما را می خواند

تا با شخصی ازدواج کنید که آن قدر قوی و آن قدر با غیرت است که می‌خواهد به همراه شما به بیرون از لشکرگاه رود و در کنارتان متحمل رنج و سختی گردد و زندگی مشترکتان را تا آخرین حد برای خیریت دیگران به کار گیرد نه اینکه مانند بسیاری از ازدواجها در منجلاب آسودگی و تمرکز بر خود غرق شود.

و چرا فکر می‌کنید باید در کشور آمریکا یا کشور محل سکونت خود در پی شغلی باشید، یعنی به دنبال شرکتی قوی یا ضعیف بگردید، حال آنکه، می‌توانید همین شغل‌های مشابه را در کشورهای بیابید که مسیحیان چندانی در آنجا وجود ندارند و به شدت به نور شما محتاجند. شاید هم باید در همین کشور برای شرکتی قوی کار کنید، چرا که در آنجا افرادی وجود دارند که رهسپار هلاکت ابدی‌اند و چه بسا فرصتهایی وجود داشته باشد که در آنجا به شکلی وسیع موثر واقع شوید و ارزشهای ملکوت را در میان افراد بگسترانید و در همان حال که بر روی برنامه‌ریزانه‌ای کار می‌کنید، برترین بودن خدا بر همه چیز را نمایان سازید.

چرا باید فرض کنید که باید ماشین داشته باشید؟ شاید خواندگی عیسی برای زندگی شما این باشد که به منطقه‌ای و به نزد کسانی بروید که نیازی به ماشین نداشته باشید، چرا که در آن منطقه نه جاده‌ای وجود دارد نه کلیسایی و نه یک مسیحی. شاید هم باید ماشینی داشته باشید که آن را برانید و بدون هیچ توقفی، به سوی نیاز بروید نه به سوی آسایش.

عیسی ما را به شکلی بنیادین فرا می‌خواند که در راه جلجتا به او پیوندیم تا بیرون از لشکرگاه برویم و به همراه او ننگ و عار را بر دوش گیریم. حال آنکه، این خواندگی همواره می‌تواند مسخره و مضحک و احمقانه به نظر رسد و این‌گونه به نظر رسیدن یکی از آسان‌ترین راه‌هایی است که باعث می‌شود از آن خواندگی بگریزیم و چه بسا که بسیار هم وسوسه‌کننده است. این گریز شما را باهوش و عیسی را بی‌مهارت جلوه می‌دهد و شما را آزاد می‌سازد تا (برای چند سال فریب بیشتری)، پوچ و سطحی و روزمره، به زندگی ادامه دهید و در پی رفاه و آسایش خود باشید. این همان چیزی است که برخی آن را زندگی می‌نامند.

«لهدا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم (آیه ۱۳) . . . زیرا (آیه ۱۲) عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید.» طریقی که عیسی جان داد و دلیلی که عیسی جان داد برای ما که خوانده شدیم تا به همراهش رویم مهم‌ترین امر به حساب می‌آید. طریقی مرگ عیسی این بود که بیرون از لشکرگاه جان دهد، یعنی بیرون از روال عادی زندگی و امنیت و آسایش ظاهری موجود در شهر مقدس، یعنی اورشلیم. او بیرون دروازه، در جلجتا، داوطلبانه، ایثارگرانه، و لبریز از محبت جان داد و دلیل جان سپردنش (آیه ۱۳) این بود که انسانها را تقدیس نماید، که ما را با سایر مردم جهان متفاوت سازد، که ما را مقدس و بامحبت و باغیرت گرداند و ما را به اشخاصی تبدیل نماید که حاضر باشیم دل به دریا زنیم. عیسی ما را تقدیس نمود تا سرنوشتی کاملاً متفاوت با آنچه دنیا عرضه می‌دارد برایمان رقم خورد.

تقدیس شدن واقعاً به چه معنا است؟

به آیه بعدی (آیه ۱۴) توجه نمایید تا دریابید که این تقدیس‌شدگان چگونه اشخاصی هستند. تقدیس شدن واقعاً به چه معنا است؟ مسیح جان سپرد تا انسانها را تقدیس نماید، یعنی اشخاصی را با این طرز فکر بار آورد که حاضر باشند سراسر زندگی‌شان را وقف این مهم نمایند که به همراه مسیح بیرون از لشکرگاه بروند و متحمل ننگ و عار گردند. اما چگونه؟ برای این افراد چه اتفاقی روی داده است؟ آیه ۱۴ پاسخ این پرسش است. آنها حاضرند به همراه عیسی راه جلجتا را طی کنند و به سوی نیاز بروند نه به سوی آسایش: «زانرو که در اینجا شهری باقی نداریم، بلکه آینده را طالب هستیم.»

نکته این آیه چیست؟ نکته‌اش این است که مسیح جان نداد تا شهرت‌تان را بهشت روی زمین گرداند. او جان سپرد تا ما حاضر باشیم از این طرز فکر دست کشیم که بخواهیم زندگی خود را در این دنیا به بهشت تبدیل سازیم، حال، چه شهر خودمان را چه هر شهر دیگر را. اما با

چه قدرتی؟ آیا چون خودآزاریم؟ آیا چون رنج و عذاب را دوست داریم؟ خیر، زیرا «آینده را طالب هستیم.» آیا این واقعیت را متوجه می‌شوید؟ آیه ۱۴: «در اینجا، شهری باقی نداریم، بلکه آینده را طالب هستیم.» انگیزه ما برای اینکه از لشکرگاه بیرون رویم، یعنی به سوی نیاز گام برداریم نه به سوی آسایش و ننگ و عار را متحمل گردیم و به فکر مردم باشیم، این است که در آینده شهری وجود دارد: «شهر خدای زنده» (عبرانیان ۱۲:۲۲) و آن شهر بهتر از آن چیزی است که این عصر ارزانی می‌دارد. آن شهر تا ابد باقی است و بهترین شهر است. آن شهر شهری است که خدا در آن ساکن است و جلالش کاملاً پدیدار است (۲۳:۱۴).

این قاعده را بارها و بارها در رسالهٔ عبرانیان شاهد هستیم. در آیه ۱۰:۳۴، مسیحیان، در همدردی با زندانیان، به سوی نیاز گام برداشتند نه به سوی آسایش و وقتی این همدلی به بهای از دست دادن اموالشان تمام شد شادی نمودند. رسالهٔ عبرانیان می‌فرماید، چون «می‌دانستید که خود شما را مال نیکوتر و باقی است.» آنها طالب شهر آینده بودند نه طالب رفاه و آسایش و بهشت ساختن این دنیا. از این رو، به سوی نیاز رفتند نه آسایش.

در آیه ۱۱:۲۵-۲۶ نیز شاهد هستیم که موسی به سوی نیاز گام برداشت نه به سوی آسایش: «ذلیل بودن با قوم خدا را پسندیده‌تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناه را ببرد و عار مسیح را دولتی بزرگ‌تر از خزاین مصر پنداشت.» چرا؟ با چه قدرتی؟ آیه ۲۶ می‌فرماید: «زیرا که به سوی پاداش نظر می‌داشت.» یعنی به شهر آینده چشم دوخته بود.

در آیه ۱۲:۲ نیز شاهد هستیم که وقتی عیسی «بی‌حرمتی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید» به سوی نیاز گام برداشت نه به سوی آسایش. اما چگونه؟ با چه قدرتی؟ آیه ۲ می‌فرماید به جهت آن خوشی که پیش‌رویش بود چنین کرد. او به شهر آینده نظر داشت.

در آیه ۱۳:۵-۶ نیز شاهد هستیم که مسیحیان با دور نگاه داشتن خود از پول‌دوستی و قانع بودن به داشته‌هایشان به سوی نیاز گام برمی‌دارند نه به سوی آسایش. اما چگونه؟ با چه قدرتی؟ آیه ۵: «زیرا [خدا] گفته است: «تو را هرگز زها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود.» بنابراین، ما با دلیری تمام می‌گوییم: خداوند مددکنندهٔ من است و ترسان نخواهم بود. انسان به من چه می‌کند؟» من اکنون و همیشه در دستان خدا محفوظ خواهم بود. من شهروند شهر آینده هستم و هیچ چیز نمی‌تواند مرا از آن جدا سازد. از این رو، به سوی نیاز گام برمی‌دارم نه به سوی آسایش.

پس نکتهٔ رسالهٔ عبرانیان ۱۳:۱۴ بارها و بارها تأیید می‌گردد: مسیح جان نداد تا شهرها و حومه‌های شهرها را به بهشت تبدیل سازد. او جان سپرد تا ما حاضر باشیم از این تمایل دست کشیم که بخواهیم زندگی خود را در این دنیا، چه در شهر چه در حومهٔ شهر، به بهشت تبدیل سازیم، بلکه به همراه عیسی از لشکرگاه آسایش و امنیت و روال عادی زندگی بیرون آییم و به جایی رویم که نیازمندند، به جایی که او می‌فرماید امروز (روزی که از دنیا روید) با من در فردوس خواهی بود (لوقا ۲۳:۴۳). ما به سوی نیاز می‌رویم نه آسایش، زیرا به شهر آینده چشم دوخته‌ایم. مسیح جان سپرد تا ما از آینده‌ای پر جلال یقین داشته باشیم، یقینی ریشه‌ای و بنیادین. وقتی این یقین شما را در بر می‌گیرد، تقدیس می‌گردید (آیه ۱۲) و به همراه عیسی به سوی نیاز گام برمی‌دارید نه به سوی آسایش.

زیستنی که خدا را می‌ستاید و به انسانها عشق می‌ورزد

این حقیقت را مشخص‌تر بیان می‌کنم. آن زندگی، که به سوی نیاز گام برمی‌دارد نه به سوی آسایش، چگونه زیستنی خواهد بود؟ آن زندگی چگونه زیستنی است که از لشکرگاه بیرون می‌آید و مسیر جلجتا را می‌پیماید تا به همراه عیسی به جهت شادی که در شهر آینده پیش‌روی ما است به سوی رنج و زحمات گام بردارد؟ یک پاسخ در آیه ۱۵ و پاسخ دیگر در آیه ۱۶ یافت می‌شود.

آیه ۱۵ می‌فرماید این زندگی همانا زیستنی است که خدا را می‌ستاید، خدا را به واقع از صمیم قلب و به زبان می‌ستاید، حمد و ستایشی که ثمره لبهای شما است و از دلتان لبریز می‌گردد. آیه ۱۵: «پس به وسیله او [عیسی] قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند.»

و آیه ۱۶ می‌فرماید این زندگی همانا زیستنی است که به انسانها عشق می‌ورزد. بدین معنا که به واقع و در عمل زندگی‌تان را برای خیریت دیگران به کار می‌گیرید: «از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانیها راضی است.»

به بیان دیگر، وقتی به همراه عیسی به مکان قربانی شدنش در بیرون از لشکرگاه می‌رویم، شفاف‌تر از هر زمان دیگر شاهد خواهیم بود که عیسی با قربانی شدنش برای ما، یعنی با قربانی کردن خودش برای گناهکاران، یکبار برای همیشه (عبرانیان ۹: ۲۶، ۲۸) به هر گونه قربانی، جز قربانی ستایش خدا (آیه ۱۵) و قربانی محبت برای انسانها (آیه ۱۶)، پایان بخشید.

پس، حال، بیرون از لشکرگاه و در راه جلجتا به همراه عیسی ننگ و عار را بر دوش گیریم و به سوی نیاز برویم نه به سوی آسایش. این راه چه راهی است؟ به کجا می‌رود؟ برای شما؟ این هفته؟ این سال؟

- شاید این راه مسیری باشد که به پیوستن به گروه‌هایی ختم گردد که برای کشورها و مناطقی که تا به حال پیغام انجیل را نشنیده‌اند به روزه و دعا مشغولند.

- یا شاید مسیری باشد که به ساختمانی در کلیسا، که جهت کمک به یتیمان فعالیت می‌کند، ختم گردد.

- یا شاید مسیری باشد که به مرکز پزشکی ویژه زنان، که مرکزی است برای سقط جنین، ختم گردد تا برای بقای حیات در کنار سایر بانوان بایستد.

- یا شاید مسیری باشد که به منزل کسانی که در آستانه ورود به ابدیت هستند ختم گردد.

- یا شاید مسیری باشد که به دعا برای کلیساهای در جفا ختم گردد و بتوانید سازمانهایی را بیابید که به روشهای عملی نشان می‌دهند چگونه می‌توانید به مسیحیان سراسر دنیا که در جفا هستند یاری رسانید.

- یا شاید مسیری باشد که به تماس تلفنی با دوستی که به بیراهه رفته است ختم شود تا به او التماس نمایید که دوباره به سوی عیسی بازگردد.

- یا شاید مسیری باشد که به تماس تلفنی با همسایه‌ای ختم گردد که می‌دانید در بی‌ایمانی اش رهسپار هلاکت است.

راه جلجتا و رفتن به سوی نیاز نه آسایش به هزاران مکان ممکن ختم می‌گردد که بتوان از آن طریق انسانها را محبت کرد و خدا را ستایش نمود.

باشد که خدا از رساله عبرانیان ۱۳:۱۳ استفاده نماید تا شما را از قید و بند آزاد سازد

برای شما جوانانی که هنوز برای آینده‌تان تصمیم قطعی نگرفته‌اید و برای شما سالمندان بازنشسته که هنوز از قوت و انرژی و اوقات فراغت بسیاری بهره‌مندید و برای بقیه شما که می‌خواهید از کار فعلی‌تان دست کشید و در زندگی‌تان کاری اساساً متفاوت انجام دهید، همان‌طور که در طول این سالیان بسیاری از مجردان و متأهلان در این کلیسا چنین کرده‌اند، امروز دعایم این است که خدا کلام عبرانیان ۱۳:۱۳ را در

میان همه شما به کار گیرد تا شما را از اساس و بنیان تکان دهد و دلتان را از تعلق خاطر به محل زندگی‌تان آزاد سازد و به همراه انجیل جلال فیض خدا در عیسی مسیح به نقاطی از جهان بفرستد که مردمانش هرگز پیغام انجیل را نشنیده‌اند.

همین امروز، صدها هزار تن از مسیحیان در گوشه و کنار دنیا فقط برای مسیحی بودن جانشان در خطر است. طبق کتاب مکاشفه ۱۱:۵، می‌دانیم که مسیح به این دلیل به بیرون لشکرگاه رفت و عذاب کشید که انسانها را از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریداری نماید. اگر دلیل بیرون رفتن او این است، پس عبرانیان ۱۳:۱۳ منظورش چه باید باشد وقتی می‌فرماید: «عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم»؟ آیا منظورش برای بسیاری از ما نباید این باشد که: لشکرگاه را ترک کنید! لشکرگاه را ترک کنید! لشکرگاه راحت و آرام کلیسایتان را ترک کنید. لشکرگاه راحت و آرام شهرتان را ترک کنید. شغل امن و راحت و آرامتان را ترک کنید و در راه جلجتا به عیسی بییونید و به سوی نیاز بروید نه آسایش.

خیر، برای اطاعت از این آیه الزاماً نباید از فرهنگی به فرهنگ دیگر بروید. من برای این موضوع هفت نمونه ارائه داده‌ام. ولی گوش دهید: مسیح بیرون از لشکرگاه به خاطر امتها رنج کشید، به خاطر صدها تن از آنها که نه کلیسایی دارند نه کتابی و نه مبشرانی که حتی بتوانند این خبر که مسیح به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد را به آنان اعلام نمایند. بنابراین، بر این مهم پافشاری می‌کنم: رساله عبرانیان ۱۳:۱۳ فراخوانی است برای رفتن به سوی نیاز نه آسایش و آن نیازی که اکنون در گوش من فریاد می‌زند نیاز مردم در جایی است که مسیحیان به سبب آزار و جفا کشته می‌شوند و در جایی است که گناهکاران رهسپار هلاکتند، چرا که هیچ مسیحی حاضر به تحمل رنج و جفا در آنجا نیست.

از شما تمنا می‌کنم وقتی درباره آینده‌تان رویا می‌پرورانید، چه هشت ساله هستید چه هجده ساله چه سی و هشت ساله چه هشتادساله، رویای عبرانیان ۱۳:۱۳ را در سر بپرورانید: «عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم.»

ما به تنهایی پیش نمی‌رویم

بسیاری از شما می‌دانید که سرود «در تو آرام می‌گیریم» تاریخچه‌ای دارد که در این لحظه تأثیر خاصی بر آن می‌بخشد. جیم البوت، پیت فلمینگ. اد مک‌کالی، نیت سینت، و راجر یودریان، در ژانویه سال ۱۹۵۶ در کشور اکوادور، در حالی که به سوی نیاز منطقه «آکا ایندینز» گام برمی‌داشتند نه به سوی آسایش، جان خود را از دست دادند. عنوان فصل شانزدهم از شرح این به شهادت رسیدن که به قلم الیزابت البوت نوشته شده است برگرفته از این سرود می‌باشد: «ما به تنهایی پیش نمی‌رویم.»

آنها اندکی پیش از مرگشان در شهر «پالم بیچ» این سرود را خوانده بودند. البوت می‌نویسد:

آن پنج نفر، در پایان دعایشان، یکی از سرودهای روحانی مورد علاقه‌شان، «در تو آرام می‌گیریم» را همراه با آهنگی به نام «فینلاندا» که آوایی احساس‌برانگیز بود سرآیدند. جیم و اد از روزهای دانشکده این سرود را می‌خواندند و آن را از حفظ بودند و این خط آخر را با اعتقادی عمیق و راسخ سرآیدند.

در تو آرام می‌گیریم ای سپر و مدافع!

نبرد از آن تو است

ستایش از آن تو است

چو از دروازه چون مروارید تابان گذر کنیم

در تو آرام گیریم

ما فاتحان، تا ابد.

با چنین اطمینانی، ایشان به همراه عیسی به بیرون لشکرگاه رفتند. آنها به سوی نیاز گام برداشتند نه آسایش و در آن مسیر جان خود را از دست دادند. این گام برداشتن درستی باور شخصی جیم الیوت را ثابت نمود و آن باور این بود: «این حماقت نیست که انسان چیزی را که نمی‌تواند آن را نگاه دارد از دست بدهد تا چیزی را به دست آورد که نمی‌تواند آن را از دست بدهد.» «در اینجا، شهری باقی نداریم، بلکه آینده را طالب هستیم» (آیه ۱۴).

حال، شما را به خواندن این سرود دعوت می‌کنم. وقتی به این عبارت می‌رسید که می‌گوید: «و به نام تو می‌رویم» آن را به معنای واقعی بر زبان آورید و خود را برای رفتن مهیا سازید.

جان پای پر

www.MahfeleEnjil.com